

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/03/11



موضوع: کتاب الطهارة/أحكام النفاس /بحث و تحقیق درباره‌ی کمیت ایّام نفاس

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله و سلام على عباده الذين الصطفى والصلاة
و السلام عليك يا مولاي يا ابا صالح المهدي (عج) و رحمة الله و بركاته

سالروز هدم قبور مقدسه ائمه بقیع علیهم السلام را به محضر شما عزیزان تسلیت می‌گویم. وعظم الله أجورکم. مصیبت عظمایی در تاریخ مذهب برای پیروان اهل بیت هدم قبور ائمه بقیع بود که مصیبتی است که لامسیله لها و ما از باب إن مع العسر یسرا إنشالله منتظریم ارباب عالم هستی واسطه فیض وجود در جهان و آفرینش بقیة الله الأعظم امام عصر عج با حضورشان و ظهورشان این غم را از دل مومنین و مسلمین بزدايند و قبور ائمه آباد بشود و همه ما توفیق پیدا کنیم که قبور ائمه را با قبور آباد شده زیارت کنیم. خدایا وهابیت را به قهاریت نابود بفرما. قبور ائمه بقیع را با عنایت آباد بفرما. شادی ارواح مطهر ائمه بقیع صلوات ختم کنید.بحث و تحقیق درباره‌ی کمیت ایّام نفاس گفته شد که حداقل نفاس کمیّتی ندارد فقط صدق مصداق کافی است و اما حداکثر آن طبق مشهور ده روز هست که این 10 روز هم مشهور است به شهرت عظیمه و شیخ در کتاب خلاف اجماع هم اعلام فرموده‌اند و سرّ مسئله‌ی مجمّع علیه بودن 10 روز را هم شرح دادیم. جمع دو طائفه از روایات در حداکثر بحث اصلی درباره‌ی نصوصی است که در این رابطه آمده است نصوص

باب اتفاقاً در یک باب کتاب وسائل جلد 2 باب 3 از ابواب نفاس در این یک باب یک دسته از روایات آمده‌اند دلالت کنند بر اینکه حداکثر ده روز است و همین باب روایاتی دارد آن هم در حدّ استفاضه که حداکثر 18 روز است جمع بین این دو دسته کار مشکلی است یکی از این مشکلات این است که این دو دسته روایت در یک باب است. بسیار اتفاق نادری است که دو روایت در یک باب باشد. برای جمع این دو طائفه یک جمعی مشهور داشت که برای شما گفتیم طائفه‌ای که دلالت دارند و اینکه حداکثر مدت نفاس ده روز باشد همین می‌شود به ذات العادت و طائفه‌ای که دلالت دارد بر اینکه حداکثر بیشتر از ده روز باشد مواردی است که ذات العادت نیستند. اما در این رابطه فقهاء رأیی دارند که برای جمع این دو تا طائفه کمک کنند. باب سه حدیث شماره 2،3،4،5، این دسته دلالت دارند بر اینکه اکثر مدت نفاس ده روز است. و همین باب روایت 6،15،19،21 دلالت دارد بر اینکه اکثر مدت نفاس هجده روز است. و اما مدلول این دو تا روایت را هم شرح دادیم. جمع بین این دو طائفه، و اما فقها در این رابطه اظهاراتی دارند که استفاده می‌کنیم از مجموع اقوال فقها نتیجه‌ای به دست بیاوریم خود بررسی اقوال فقها یعنی کار اجتهادی. بررسی اقوال فقهاء کلام شیخ مفید

شیخ مفید قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که روایاتی آمده است که اکثر مدت هجده روز است و اکثر ایام النفاس ثمانية عشر یوما، وقد جاءت أخبار معتمدة بأن انقضاء مدة النفاس مدة الحيض، وهو عشرة أيام وعليه أعمل لوضوحه عندي.^[1] دو دسته روایات را نقل می‌کند و بعد تصریح می‌کند که روایات معتمده‌ای آمده است که اعلام می‌کند اکثر مدت ده روز است و من به این دسته‌ی دوم عمل می‌کنم. 1. معتمده 2. احمل به شیخ مفید است.

نظر شیخ انصاری

شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که روایاتی که درباره‌ی تعیین اکثر ایام نفاس آمده است که ده روز اعلام می‌کنند این روایات مستفیضة او متواترة (عن الأخبار المستفیضة أو المتواترة) ^[2] در جمع بین روایات یا قاعده‌ی رجالی یادتان هست که اگر دو دسته روایت متعارض یک دسته خبر واحد بود یعنی یک روایات یا دو روایت یا سه روایت، یک دسته خبر متواتر بود، طبیعتاً خبر متواتر مقدم است تقدّمش از باب علم و ظنّ معتبر است. خبر متواتر در اصطلاح اصول بهش می‌گوییم سنّت قطعیه یعنی دارای اعتبار قطعی متواتر که بشود دیگر معارض‌پذیر نیست. هر چیزی که در برابر او قرار بگیرد منتفی و مطرود است. اما در مورد مستفیضة مبنای ما این بود که اگر مستفیضة با خبر واحد تعارض کند مستفیضة مقدم است. بیانش این بود که مستفیضة موجب اطمینان هست که اطمینان علم تعبّدی است. این هم تقریباً مقدم است بر خبر واحد که او یک حجت معتبر شرعی است. نه علم است و نه اطمینان.

آیا دو طایفه مستفیض تعارض می‌کند

اشکالی که اینجا وجود دارد این است که متأسفانه روایاتی که در مورد هجده روز آمده آن هم گفته می‌شود که مستفیضة است. اگر یادتان باشد در رجال گفته باشیم که دو تا متواتر تعارض نمی‌کند ولی دو تا مستفیض تعارض می‌کند. یعنی اولاً در طبیعت روایات اینجوری

نیست که دو دسته متخالف هر دو متواتر باشد هم در طبیعت روایات نصوص اینجوری نیست و ثانیاً دو تا علم با هم تعارض نمی‌کند یعنی دو علم که نمی‌شود مخالف همدیگر باشد. دو تا متضاد قابل تحقق نیست و محال است. مستفیض اگر اینجا بلامعارض بود که خوب بود ولی متأسفانه گفته می‌شود که آن طرف هم مستفیض است پس ما علی احتمال ترجیح پیدا کردیم که عن الأخبار المستفیضة أو المتواترة که اگر متواتر باشد که این مقدم است این نکته‌ی دوم در جهت حلّ معضل این دو دسته و این مسئله الان این دو طائفه که بحث می‌کنیم جزء بحث‌های مهمی جمع بین دو طائفه از روایات است در یک باب هر دو مستفیض است.

کلام فقیه همدانی

و اما فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه این دو دسته از روایت را مفصّل بحث و بررسی می‌کند. فقیه همدانی می‌فرماید: وملخص الكلام: أنّ معارضة هذه الروایات مع المرفوعة والموثقة من قبیل معارضة النص والظاهر، فلا بدّ من رفع اليد عن الظاهر لأجل النص خصوصاً في مثل المقام الذي يكون النصّ بمدلوله اللفظي قرينةً لطرح الظاهر.... پس از تلخیص، جمع بین این دو طائفه از روایات جمع بین نصّ و ظاهر است و این گونه جمع احوالاً عن حائل جمع، آسان‌ترین انهاء جمع، جمع بین نصّ و ظاهر است. که اگر نصّ را مقدم بکنیم طبیعتاً ظاهر کاملاً لغو نمی‌شود و رتبه‌اش هم محفوظ است اما اگر ظاهر را مقدم بکنیم نه معاییر دلالات ثلاث اجازه می‌دهد و بعد هم نصّ لغو می‌شود تقدم نصّ بر ظاهر شرح نمی‌خواهد در یک جمله، قوّت دلالت نصّ بر ظاهر یک امر واضح و وجدانی است و امر ظاهر وجدانی دلیل هم لازم ندارد نصّ بر ظاهر مقدم می‌شود بلاشکال و متصالم العلیه، شرح هم نمی‌خواهد. اما می‌فرماید که تقدم نصّ بر ظاهر دو صورت دارد، یک مرتبه ظاهر، ظاهری است که برگرفته از ظهور وضعی است ممکن است که شبهه‌ای بشود که آن هم ظهور وضعی است کأنما یک رتبه‌ای نازل‌ای از نصّ است ولی اگر ظهور اطلاقی بود که دیگر اصلاً شبهه‌ای نیست که نصّ بر ظاهر مقدم است. در اینجا هم روایاتی که دلالت دارند بر عدد هجده روز، ظهورش ظهور وضعی نیست ظهور اطلاقی است از آن ظهور اطلاقی توسط نصّی که به موثقه آمده است که الان برایتان می‌گویم رفع ید می‌کنیم.[3]

کلام سید الحکیم

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید: وكيف كان فالذي تطمئن به النفس مذهب المشهور.[4] از این بیان چیزی اضافه می‌کنیم نکته‌ای هم به دست می‌آوریم اولاً ایشان می‌فرماید که آنچه که مشهور گفته‌اند که اکثر عدد ده روز بود در این مورد در این حدّ از عدد اطمینان حاصل می‌شود برای آدم. مورد اطمینان است رأی مشهور برگرفته از نصوص معتمده‌ای که شیخ مفید می‌فرماید معتمده هست موجب اطمینان نفس می‌شود و موضوع استنباط هم حصول اطمینان برای تحقق و صدور حکم هست، در همه‌ی موارد که مجتهد علم ندارد. اطمینان که حاصل بشود می‌شود بر اساس اطمینان فتوا صادر کرد. در سطح

اطمینان می‌توانیم از این رای استفاده کنیم. دو دسته از روایات اگر تعارض داشتند یک دسته مورد شهرت بود روایات مشهور مقدم می‌شود حالا اینکه شهرت را مرجح می‌گیرید بعد از تعارض یا شهرت را اصلاً اعتبار می‌گیرید قبل از تحقق تعارض. ما فعلاً می‌گوییم تعارض صورت نمی‌گیرد. دسته‌ی هجده روز توان تعارض با دسته‌ی دال بر ده روز را ندارد. منتها ما شهرتی که اینجا در باره‌ی این روایات وجود دارد این شهرت را ما باعث قوّت اعتبار می‌دانیم که در صورتی این اعتبار برای طرف مقابل اعتبار کامل نخواهد بود دغدغه را از ذهنتان دور کنید که بگویید شهرت همیشه در پس از تعارض است واما اینجا که هنوز می‌گوییم تعارض صورت نمی‌گیرد. جواب دادیم شهرت در دو جا استفاده می‌شود بعد از تعارض و قبل از تعارض، بعد از تعارض می‌شود منجّح، قبل از تعارض یک دسته از اخبار که مورد شهرت باشد اعتبارش قوّت و استحکام پیدا می‌کند که طبیعتاً طرف مقابل توان معارضه را اصلاً ندارد.

رای و نظر سیدناالاستاد(سیدالخوئی)

سیدناالاستاد قدس الله نفسه الزکیه می‌فرماید که روایات دال بر مدّت هجده روز بر اینکه مدت هجده روز هست این روایات هر چند از نظر سند درست است ولی دلالتش کافی نیست چرا؟ برای اینکه در این دسته از روایات یک مطلب محور است و آن سوال اسما بنت عمیس است که از رسول الله(صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال می‌کند. متن روایت: وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام أن أسماء بنت عميس نفست بمحمد بن أبي بكر فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله حين أرادت الإحرام من ذي الحليفة أن تحتشي بالكرسف والخرق وتهل بالحج، فلما قدموا مكة وقد نسكوا المناسك وقد أتى بها ثمانية عشر يوماً فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله أن تطوف بالبيت وتصلّي، ولم ينقطع عنها الدم ففعلت ذلك. ورواه الشيخ بإسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد مثله. أقول: ويأتي وجهه. [5] روایت شیخ کلینی، عن علی ابن ابراهیم، عن حماد عن حریز، عن زراره، آقای سید زید کلمه‌ی حُرِیز را در فارسی حریز می‌خوانیم. حریض ابن عبدالله عن زراره، عن أبي جعفر(ع) امام باقر، أن أسماء بنت عميس نفست بمحمد بن أبي بكر فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله حين أرادت الإحرام من ذي الحليفة أن تحتشي بالكرسف والخرق وتهل بالحج، فلما قدموا مكة وقد نسكوا المناسك وقد أتى بها ثمانية عشر يوماً فأمرها رسول الله صلى الله عليه وآله أن تطوف بالبيت وتصلّي، ولم ينقطع عنها الدم ففعلت ذلك؛ در روایت شماره 15 و 19 و 21 و در روایت شماره 7 و شماره 11 هم آمده، قضیه‌ی اسماء بنت عمیس آمده، سیدناالاستاد می‌فرماید که این روایت متنتش از حیث دلالت کامل نیست، دلالت بر مطلوب ندارد برای اینکه پیامبر امر کرده اسماء را که بعد از هجده روز برو غسل کن و طواف کن و عبادات را انجام بده، ممکن است اسماء آمده گفته باشد یا رسول الله من هجده روز است که ولادت کرده‌ام پیامبر فرمود برو غسل کن و عبادات را انجام بده. این دلالت ندارد بر اینکه اکثر ایام نفاس ده روز است پس دلالتش کامل نیست. در عین حالی که دلالتش کامل نیست می‌فرماید که دو روایت دیگر داریم یکی مرفوعه‌ی علی ابن ابراهیم است دیگری هم روایتی است که شهید نقل می‌کند در کتاب منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، که روایت حمرار بن عمیر هست در

اين دو روايت مي بينيم همين توجيهي كه ما گفتيم بيان شده. مرفوعه‌ي علي ابن ابراهيم؛ مشكل ما همين مرفوعه بودن روايت هست وليكن بايد ببينيم كه مرفوعه چه كسي هست اين مهم است.

متن روايت: وعنه، عن أبيه رفعه قال: سألت امرأة أبا عبد الله عليه السلام فقالت: إني كنت أقعد في نفاسي عشرين يوما حتى أفتوني بثمانية عشر يوما، فقال أبو عبد الله: عليه السلام ولم أفتوك بثمانية عشر يوما؟ فقال رجل: للحديث الذي روي عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال لأسماء بنت عميس حيث نفست بمحمد بن أبي بكر، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن أسماء سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وقد أتى لها ثمانية عشر يوما، ولو سألته قبل ذلك لأمرها أن تغتسل وتفعل ما تفعل المستحاضة. [6] سألته كه مرأة بود گفت من بيست روز نفاس مي گزفتم يك كسي آمد گفت هجده روز است امام گفت از كجا گفت، گفت منسوب كرد به قصه‌ي اسما بنت عميس كه پيامبر گفته، فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن أسماء سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وقد أتى لها ثمانية عشر يوما، ولو سألته قبل ذلك لأمرها أن تغتسل وتفعل ما تفعل المستحاضة. عين همان توجيهي كه ما گفتيم، امام صادق فرمود كه اسماء از رسول الله سوال کرده در وقتي كه هجده روز ازش گذشته و آن موقع پيامبر فرموده برو الان غسل كن و اعمالت را انجام بده ولو سألته قبل ذلك لأمرها أن تغتسل وتفعل ما تفعل المستحاضة. مي فرمايد اگر آن مرأة سوال مي كرد از حضرت رسول قبل از هجده روز، مي گفت برو غسل كن اعمالت را انجام بده. پس معلوم است كه اين هجده روز هيچگونه دلالتی ندارد بر اينكه اكثر مدت نفاس هجده روز است. اين روايت مرفوعه است، مرفوعه كه باشد چون مرفوعه‌ي علي ابن ابراهيم هست وعنه، عن أبيه رفعه، به اعتبار خود علي ابن ابراهيم مرفوعه اش هم خالي از اعتبار نباشد. لذا سيدنا الاستاد هم اين خبر را مؤيد تلقي مي كند و خيلي مهم است. [7]

فقيه همداني اين روايت را دليل تلقي مي كند روايت دوم كه شيخ شهيد در كتاب: منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح و الحسان نقل مي كند از كتاب الأغسال، كه مؤلفش احمد ابن محمد ابن عياش جوهری است. در اين كتاب، صاحب اين كتاب نقل مي كند.

متن روايت: حدّثني أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، قال: حدّثنا إبراهيم بن هاشم، عن عثمان بن عيسى، عن عمر بن اذينة، عن حمران بن أعين، قال: قالت امرأة محمد بن مسلم - و كانت ولودا -: اقرأ أبا جعفر عليه السّلام السّلام و أخبره أنّي كنت أقعد في نفاسي أربعين يوما، و إنّ أصحابنا ضيّقوا عليّ فجعلوها ثمانية عشر يوما، فقال أبو جعفر عليه السّلام: من أفتاها بثمانية عشر يوما؟ قال: قلت: للرواية التي رويها في أسماء بنت عميس أنّها نفست بمحمد بن أبي بكر بذي الحليفة فقالت: يا رسول الله كيف أصنع؟ فقال: اغتسلي و احتشي و أهلي بالحجّ، فاغتسلي و احتشت و دخلت مكّة و لم تطف و لم تسع حتّى انقضى الحجّ، فرجعت إلى مكّة فأتت رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و سلم فقالت: يا رسول الله أحرمت و لم أطف و لم أسع فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله و آله و سلم: و كم لك اليوم؟ فقالت: ثمانية عشر يوما فقال: أمّا الآن فاخرجي الساعة فاغتسلي و احتشي و طوفي واسعي، فاغتسلي و طافت وسعت و أحلّت؛ فقال أبو جعفر عليه السّلام:

إِنَّهَا لو سألت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم قبل ذلك و أخبرته لأمرها بما أمرها به، قلت: فما حدّ النَّفْسَاء؟ فقال: تقعد أَيَّامَهَا الَّتِي كانت تطمئ فيهنَّ أَيَّامَ قرئها، فإن هي طهرت و إلَّا استظهرت بيومين أو ثلاثة أَيَّام، ثم اغتسلت و احتشيت، فإن كان انقطع الدَّم فقد طهرت، و إن لم ينقطع فهي بمنزلة المستحاضة تغتسل لكلِّ صلاتين و تصلِّي. [8] عن أحمد بن محمد بن يحيى كه از أجله و ثقات هست عن سعد ابن عبدالله كه باز هم از أجله و ثقات هست عن ابراهيم ابن هاشم هم كه ما توثيقش را اذعان کرده‌ایم. عن عثمان ابن عيسى كه از أجله و ثقات، عن عمر ابن عزيه كه از أجله و ثقات، عن حمران بن اعين كه از اصحاب امام باقر، روایت تقریباً به همین مضمون روایت قبلی بود آن قسمت آخرش را می‌گویم. همین اسماء همین داستان فقلت: يا رسول الله، من اين حالت را دارد پیامبر فرمود و كم لك اليوم؟، چند روز شده اینجوری هستی، فقلت: ثمانية عشر يوما فقال: أمّا الآن فاخرجي الساعة فاغتسلي و احتشي و طوفي واسعي، فاغتسلت و طافت وسعت و أحللت؛ گفت يا رسول الله من تا الان طواف نکرده‌ام پیامبر فرمود چند روز گذشته گفت هجده روز، فقلت: ثمانية عشر يوما. پیامبر گفت برو الان اين كار را بكن غسل كن و عباداتان را انجام بده. فقال أبو جعفر عليه السّلام: إِنَّهَا لو سألت رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلم قبل ذلك و أخبرته لأمرها بما أمرها به، قلت: فما حدّ النَّفْسَاء؟ فقال: تقعد أَيَّامَهَا الَّتِي كانت تطمئ فيهنَّ أَيَّامَ قرئها، فإن هي طهرت و إلَّا استظهرت بيومين أو ثلاثة أَيَّام، ثم اغتسلت و احتشيت، فإن كان انقطع الدَّم فقد طهرت، و إن لم ينقطع فهي بمنزلة المستحاضة تغتسل لكلِّ صلاتين و تصلِّي، یعنی امام باقر فرمود كه اگر اسماء قبل از هجده روز، بعد از ده روز سوال می‌کرد پیامبر می‌فرمود كه نفاست تمام شده برو غسل كن و عبادات را انجام بده.

این دو روایت نصّ کاملی است برای اینکه عدد ده روز است. این روایت از نظر سند هم فقیه همدانی می‌فرماید كه موثق است. سیدناالاستاد در خود صاحب کتاب اشكال می‌کند، این آقای احمد بن محمد بن عیاش جوهری كه معاصر نجاشی است. دوست نجاشی است صَديق نجاشی است. و این فرد را ایشان می‌فرماید كه شیخ ذکر کرده و توثیق و تضعیف نداشته و در مجموع گاهی هم تضعیف هم گویا درباره‌اش اعلام شده باشد. منتهی شیخ نجاشی می‌فرماید كه این أحمد بن محمد نجاشی من در آخر عمرش میدیدمش كه خدا رحمه الله. اگر مدح بود كه خدا ببخشدش. سیدالاستاد می‌فرماید خدا بهش آسان بگیرد. خدا ازش بگذرد. رحمه الله تنها نبوده. در هر سر این آقای جوهری ین کتاب را بعد از غیبت نوشته و سند در این خبر كاملاً درست و موثق است خودش هم دوست آقای نجاشی بوده، پس خالی از اعتبار نباشد. شیخ شهید ثانی هم اینرا ذكر می‌کند و روی این روایت حساب می‌کند و فقیه همدانی هم این را موثق می‌گوید. حداقل حداقل می‌گوییم این روایت مؤید است. یادتان هست كه دوتا موید در حد يك دلیل می‌تواند باشد. پس دوتا موید با این صراحت مثل هم كه آمده باشد این روایات 10 روز را اعلام می‌کند كه این دسته از روایات درست است و دسته ای كه دلالت دارد بر 18 روز معنایش معلوم شد و ما نیازی نداریم كه به آن دسته از روایات عمل كنیم. منتهی می‌توانیم بگویم آن روایت معرض عنها هست و این دسته مأمورٌ بها هست پس از این در وجوهی كه بین این دو دسته روایت گفته شد برای ما در حد اطمینان این نتیجه به دست آمد كه آخرین حدّ ایام نفاس همان ده روز

است و اما بيشتر از آن ده روز اگر روايتي هم احتمالي اعلام بکند که قضيه‌ي اسماء بود و ديديم رواياتي که دلالت دارد بر هيچ‌ده روز مربوط به قضيه‌ي اسماء بوده که قضيه‌ي اسماء روشن شد که ممکن است سوالش بعد از هجده روز بوده. تتمه برای فردا. سلامتی اقا امام زمان صلوات ختم کنید.

-
- [1] المقنعة، الشيخ المفيد، ج 1، ص 57.
- [2] كتاب الطهارة، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج 4، ص 134.
- [3] مصباح الفقيه، الهمداني، آقا رضا، ج 4، ص 382.
- [4] مستمسك العروة الوثقى، الحكيم، السيد محسن، ج 3، ص 444.
- [5] وسائل الشريعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 612، أبواب النفاس. أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نسائها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة.، باب 3، ح 6، ط الإسلامية.
- [6] وسائل الشريعة، الشيخ الحر العاملي، ج 2، ص 613، أبواب النفاس. باب أن أكثر النفاس عشرة أيام وأنه يجب رجوع النفساء إلى عاداتها في الحيض أو النفاس والا فإلى عادة نسائها، و يستحب لها الاستظهار كالحائض ثم تعمل عمل المستحاضة، باب 3، ح 7، ط الإسلامية.
- [7] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبوالقاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي، ج 8، ص 161..و 162
- [8] منتقى الجمان في الاحاديث الصحاح و الحسان، العاملي، الشيخ حسن بن زين الدين، ج 1، ص 235.